

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترخوار

شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۵ • صفر ۱۴۴۸ • ۱۸ جولای ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۲۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۴۰ • اذان صبح فردا ۳:۲۱ • طلوع آفتاب ۵:۰۲

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

اکولوژی تفرقه



سعیدنبی

مستند ساز

دنبال کند، سرنوشت منابع مشترک چیزی جز تخریب تدریجی نخواهد بود. اما چند دهه بعد، الینور استروم، برنده جایزه نوبل اقتصاد نشان داد جوامعی که اعتماد، قواعد مشترک، مشارکت محلی و نهادهای کارآمد دارند، حتی در شرایط کمبود نیز می‌توانند منابع طبیعی را به شکلی پایدار مدیریت کنند. مطالعات نشان می‌دهد رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه طبیعی، رابطه‌ای دوسویه است. اعتماد، همکاری و مشارکت اجتماعی، احتمال موفقیت برنامه‌های حفاظت از محیط زیست را به شکل معناداری افزایش می‌دهد و در مقابل، اکوسیستم‌های سالم نیز زمینه تقویت پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌کنند. از این منظر، سرمایه اجتماعی صرفاً ابزاری برای حفاظت از طبیعت نیست، خود بخشی از ظرفیت زیست‌بومی یک سرزمین است. آب، خاک، جنگل و هوا، همگی کالاهای عمومی و اجزای سرمایه طبیعی کشورند. این سرمایه‌ها تنها زمانی پایدار می‌مانند که حکمرانی بر آنها بر پایه اعتماد، همکاری و مشارکت شکل گیرد. هیچ تالابی با صدور بخش‌نامه احیا نمی‌شود، هیچ جنگلی صرفاً با افزایش پودجه حفظ نخواهد شد و هیچ حوضه آبریزی بدون حکمرانی مشارکتی و حضور مؤثر ذی‌نفعان به پایداری نخواهد رسید. ظرفیت حکمرانی، بیش از آنکه به ابزارهای اجرایی وابسته باشد، به کیفیت رابطه میان دولت، جامعه، دانشگاه، رسانه، بخش خصوصی و نهادهای مدنی وابسته است.

تجربه کشورهای مختلف نیز این واقعیت را تأیید می‌کند. هلند، با وجود

یادداشت

نوتیف؛آماده‌باش دائمی

محمد آقاسی

جامعه‌شناس و پژوهشگر افکار عمومی

پیش از این دوره، انتظار اجتماعی برای انسان معاصر یک احساس استثنائی بود؛ احساسی که موقعیت‌هایی خاص مثل منتظر نتیجه کنکور ماندن، دریافت نامه از عزیزی یا دریافت خبر مهم را رقم می‌زد. با این حال، بدن ما پیش از آنکه بداند خبر چیست، چه کسی آن را فرستاده و چه پیامی در پشتش پنهان است، ناخودآگاه به یک پیام منتظر می‌گردد. این حس، به‌ویژه در دو سال اخیر، تجربه زیسته ایرانی‌ها به شوک‌های بی‌دریی، از اعتراضات اجتماعی تا بحران‌های اقتصادی همراه بوده است. در چنین بستری، هر نوتیف می‌تواند خبر یک فاجعه تازه باشد؛ بنابراین واکنش برخی به اعلان‌ها، فقط واکنش به یک پیام نیست بلکه واکنش به ناامنی اجتماعی انباشته‌شده در وجود او است.

اما آیا ما فقط قربانی این وضعیت هستیم؟ خیر. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که بسیاری از کاربران، به مرور تکنیک‌های مقاومت روزمره را آموخته‌اند. مثلاً تعیین ساعات مشخص برای چک‌کردن پیام‌ها، حذف اعلان‌های غیرضروری یا حتی حذف اپلیکیشن‌های خاص، نمونه‌هایی از این مهارت زندگی دیجیتال است. این کنش‌های کوچک، در سطح خرد، نشان می‌دهد که رابطه انسان و فناوری، رابطه یک‌سویه سلطه نیست، بلکه یک میدان چانه‌زنی دائمی است.

پس نوتیف‌ها یا به ترجمه‌ای، اعلان‌ها، یکی از مهم‌ترین فناوری‌های سازمان‌دهی عاطفی انسان معاصر هستند. سازماندهی‌هایی که گاهی

تفرقه بینداز و حکومت کن، بیش از آنکه یک ضرب‌المثل باشد، خلاصه یک منطق در حکمرانی است. منطقی که بیش از همه با تجربه امپراتوری بریتانیا در اداره مستعمرات شناخته می‌شود. این راهبرد بر بهره‌گیری از شکاف‌های قومی، مذهبی، زبانی و اجتماعی مستعمرات استوار بود تا امکان شکل‌گیری کنش جمعی و مقاومت سازمان‌یافته را کاهش دهد. اما آنچه در روایت‌های تاریخی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که هیچ نظام حکمرانی پایداری، فرسایش سرمایه اجتماعی خود را به‌عنوان یک راهبرد داخلی نمی‌پذیرد؛ زیرا اعتماد عمومی، همکاری اجتماعی و انسجام نهادی، نخستین زیرساخت هر نوع توسعه و ثبات سیاسی است. هر نهاد و جامعه‌ای هرچند کوچک که سرمایه اجتماعی خود را از دست بدهد، دیر یا زود ظرفیت حکمرانی، توسعه و حتی حفاظت از منابع طبیعی خود را نیز از دست خواهد داد. این گزاره، امروز بیش از هر زمان دیگری برای محیط زیست معنا پیدا می‌کند. ما سال‌هاست بحران محیط زیست را با شاخص‌های هیدرولوژیک، اقلیمی یا مهندسی می‌خوانیم؛ از کاهش بارش و افت آبخوان‌ها تا فروزشست زمین. بیابان‌زایی، کاهش تنوع زیستی و فروپاشی خدمات اکوسیستمی، همه این شاخص‌ها واقعی‌اند، اما تنها نشانه‌های بحران‌اند، نه ریشه‌های آن. پیش از آنکه یک اکوسیستم فروپاشد، معمولاً شبکه روابط اجتماعی و اقتصادی پیرامون آن دچار اختلال شده است. محیط زیست، پیش از آنکه مسئله طبیعت باشد، مسئله جامعه است. در جامعه‌شناسی، «سرمایه اجتماعی» مجموعه‌ای از اعتماد، هنجارهای همکاری، شبکه‌های ارتباطی و ظرفیت کنش جمعی است. این سرمایه، برخلاف سرمایه مالی، در ترازنامه‌ها ثبت نمی‌شود، اما کیفیت عملکرد همه نهادها را تعیین می‌کند. پژوهش‌های رابرت پاتام نشان داد جوامعی که از سرمایه اجتماعی منسجم و بالاتری برخوردارند، نهادهای کارآمدتر، مشارکت مدنی گسترده‌تر و توان بیشتری برای حل مسائل عمومی دارند. در حوزه محیط زیست نیز همین قاعده برقرار است. طبیعت، در خلا اجتماعی حفاظت نمی‌شود. سال‌ها پیش گرت هاردين در مقاله مشهور «ترازوی منابع مشترک» هشدار داد که اگر هر بهره‌بردار تنها منافع کوتاه‌مدت خود را

در خیابان حالش با شده بود و مردم دورش جمع شده بودند؛ اما تنها چیزی که جلب توجه می‌کرد، صحنه بزرگ تلفن همراهش بود که دامن، نوتیف (Notification) دریافت می‌کرد، شاید همانند خیلی‌ها که کنارش ایستاده بودند. اگر فقط چند پیام‌رسان خارجی و داخلی و همین‌طور پیامک را در نظر بگیریم، نزدیک به ۱۰ منبع نوتیف‌ساز در تلفن همراه هر ایرانی وجود دارد. حتماً هم او منتظر این پیام‌ها بوده و هم تعدادی منتظر پیام‌های او هستند. بماند که این رویه برای برخی نیز وجود دارد که برای کارهای مختلفی‌شان از اعلام/ نوتیف تلفن همراه استفاده می‌کنند. برخلاف تصور رایج، ما در برابر این نوتیف‌ها یکسان نیستیم؛ یک کارگر شیفتی که هر شب برای پیام ناظر شیفت بعدی منتظر می‌ماند، با یک دانشجوی تهران‌نشین که منتظر لایک اینستاگرام است، تفاوت بنیادین دارد. اولی در انتظار شغلی و بقای اقتصادی به سر می‌برد و دومی در انتظار تأیید عاطفی است. این دو را نمی‌توان در یک مفهوم کلی حل کرد. پس این صداهای کوتاه که گاه و بی‌گاه می‌شنویم، تنها حامل اطلاعات نیستند، بلکه گاهی حامل عاطفه و احساس هستند. هر روز، ده‌ها بار، صدای کوتاهی از گوشی ما بلند می‌شود. این صدا، در نگاه اول، فقط خبر رسیدن یک پیام است؛ اما از نگاه جامعه‌شناختی، این صدا درواقع یک محرک اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده است؛ محرکی که توسط پلتفرم‌هایی طراحی شده که اقتصادشان بر پایه جلب توجه بنا شده است. پلتفرم‌ها، با الگوریتم‌هایی که پاداش متفاوت، یعنی همان چیزی که در روان‌شناسی تقویت تصادفی نام دارد، تولید می‌کنند. کاربران را به‌گونه‌ای شرطی می‌کنند که حتی در سکوت گوشی نیز ذهن آنها منتظر یک «خدا د دیجیتال» باشد. این دیگر یک احساس فردی نیست و به قول جامعه‌شناسانی مثل آلایوز، این ساختاری عاطفی است که توسط فناوری توجه‌محور بازتولید می‌شود.



رقابت ۶۵۱ هزار داوطلب آزمون کارشناسی ارشد ناپیوسته سال ۱۴۰۵ صبح پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۴۰۵ هجران با دیگر نقاط کشور در تهران آغاز شد. این آزمون قرار بود در اردیبهشت برگزار شود. اما به دلیل شرایط جنگی کشور به تعویق افتاد و زمان برگزاری آن ۱۷ و ۱۸ تیر اعلام شد. سپس به دلیل هجرماتی با مراسم تشییع پیکر رهبر شهید آفتاب به ۲۵ و ۲۶ تیرماه موکول شد. عکس: امین جلالی، ایرنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

شبکه‌خوانی

ماندن، مرزدار ی و فداکاری

از قصرشیرین در غرب سینه سبتر کرمانشاه، از دیاری که سال‌ها صدای انفجار را شنیده، از نخل‌های بی‌سر اما استوار، از ابروند خروشان که بوی باروت را نفس کشیده و داغ جوانانش را بر سینه نگه داشته است، از دامنه‌های زاگرس، برای جنوب می‌نویسم؛ برای خوزستان و اهواز و هرمزگان و سیستان وبلوچستان؛ برای ایران‌شهر، برای مکران؛ برای سرزمین نخل، آفتاب و دریا؛ برای پاره تن ایران. از الوند تا مکران و از زاگرس تا کارون، فاصله فقط روی نقشه معنا دارد؛ در روزهای اندوه، ایران یک پیکر می‌شود؛ زخمی که بر جنوب بنشیند، غرب را نیز به درد می‌آورد و اشکی که در غرب جاری شود، بر گونه‌های جنوب نیز می‌نشیند. این سرزمین با همه رنگارنگی اقوام و فرهنگ‌هایش، با همه قومیت‌هایش در روزهای سخت یک‌دل می‌شود؛ داغش مشترک است و امیدش نیز مشترک. آری ایران یک پیکر می‌شود. ما مردمان غرب، داغ جوان را خوب می‌شناسیم؛ هنوز خاطره سال‌هایی‌که آسمان این دیار از دود و آتش تیره بود، از حافظه‌مان پاک نشده است.

مادرانی را دیده‌ایم که با هزار «الله‌اکبر» و هزار دعا، جوانانشان را بدرقه کردند و چشم‌انتظار بازگشتشان ماندند، اما کفن‌بیج در آغوششان کشیدند. پدرانی را دیده‌ایم که قامتشان زیر بار اندوه خم شد، اما غرورشان برای ایران هرگز خم نشد. امروز، اندوه خانواده‌های جوانان ایران‌شهر در کنار داغ کودکان میناب، اندوه همه ایران است. جوانانی که رویاهایشان ناتمام ماند. جوانی که همه دنیای یک خانواده است؛ امید مادری، تکیه‌گاه پدری و رؤیای خواهر و برادری، دنیای همسر و فرزندی و از همه مهم‌تر یک هم‌وطن که چشم به راه بازگشتش بودند. امنیت واژه‌ای ساده نیست، پشت هر روز آرام این سرزمین، ایستادگی مردان و زنانی نهفته است که بی‌ادعا، پاسدار مرزهای ایران هستند.

از ارتفاعات زاگرس تا سواحل مکران، از مرزهای غربی تا کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس، روایت یکی است؛ ماندن، مرزدار ی و فداکاری. جنگ هر جا که رخ دهد، پیش از آنکه ساختمان‌ها را خراب کند، دل‌ها را ویران می‌کند، سهم آن، مادرانی است که سیاه‌پوش می‌شوند، پدرانی که سکوت را به دوش می‌کشند و کودکانی که ناپید پیش از زنگ مدرسه، صدای انفجار را بشناسند. این روزها اندوه فقط بر شانه‌های جنوب ننشسته است؛ هر خبری که از رنج کودکان، بیماران یا خانواده‌های بی‌دفاع و داغ جوانان این سرزمین برسد، فارغ از هر جغرافیا، وجدان یک ملت و بلکه بشریت را می‌آزارد.

این روزها برای ایران ایستاده‌ایم از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب؛ چراکه ایران پاره تن همه ماست. ما مردمان این سرزمین بارها به سوگ نشسته‌ایم، اما در سوگ نمانده‌ایم، اشک ریخته‌ایم، اما امید را از دست نداده‌ایم، شبیه نخل‌های جنوب و نخل‌های شهر شیرینم قصرشیرین، در برابر تذبذب خیم شده‌ایم، اما نشکسته‌ایم، شبیه کوه‌های زاگرس، استوار مانده‌ایم؛ زیرا ریشه‌هایمان در خاک ایران است. ایران را بارها آزموده‌اند؛ با جنگ، آتش و داغ، اما هر بار این سرزمین از دل اندوه، دوباره برخاسته است. از الوند تا مکران، از زاگرس تا کارون، ما یک پیکریم؛ داغمان، اشکمان و ایستادگی‌مان مشترک خواهد بود.

خلیج فارس فقط یک پهنه آبی نیست؛ بخشی از هویت تاریخی، حافظه جمعی و شناسنامه این ملت است؛ نامی که قرن‌ها با ایران زیسته و تا همیشه فارس خواهد ماند.

ایران را می‌توان داغدار کرد، اما نمی‌توان از درآورد. این سرزمین، خانه مشترک همه ماست؛ خانه‌ای که با عشق و ایستادگی فرزندانش پابرجا مانده و با همدلی آنان همچنان سربلند و استوار خواهد ماند. تاریخ ایران، تاریخ برخاستن پس از هر زخم است؛ تاریخ مردمانی که هرگز تسلیم نشده‌اند.

گزارش خوانی



موزه کار‌بدهی بالا‌آورد

گزارشی از موزه ملی کار و شرایط آن در ایسنا منتشر شده است که حکایت از تعطیلی و پایان فعالیت آن در صورت عدم حمایت دارد. اما وقتی آن را می‌خوانید از عدم برنامه‌ریزی در هنگام راه‌اندازی آن شگفت‌زده می‌شوید. مگر می‌شود موزه‌ای با چهار سال زحمت باز شود و برای ادامه فعالیت و نحوه تهیه هزینه‌هایی مانند اجاره فکر نشده باشد؟ به نظر می‌رسد دست‌اندرکاران موزه آن‌قدر برای برپایی و راه‌اندازی آن اشتیاق داشته‌اند که برای نحوه ادامه فعالیت آن و پیش‌بینی هزینه‌های کرایه اقدامی نکرده بودند؛ هرچند از همان ابتدا مدام بر نداشتن بودجه کافی تأکید داشته‌اند. ایده راه‌اندازی موزه ملی کار نخستین بار در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۹ شکل گرفت؛ طرحی که با هدف ثبت و روایت تاریخ کار، مشاغل و ابزارهای تولید در ایران دنبال شد، این پروژه پس از بررسی چندین محل، سرانجام با همکاری شهرداری تهران در خانه تاریخی «دقت» در محله حشمتیه مستقر شد؛ هرچند مدیران موزه از همان ابتدا اعلام کردند که اجرای این طرح با کمبود شدید منابع مالی همراه بوده و بخش زیادی از هزینه‌های تجهیز، گردآوری آثار و آماده‌سازی موزه با حداقل امکانات و حتی بدهی انجام شده است.

موزه ملی کار پیش از افتتاح رسمی نیز به‌صورت محدود پذیرای بازدیدکنندگان بود و در اردیبهشت ۱۴۰۲، ایسنا از بدهی چندصد میلیون تومانی، کمبود اعتبار برای تکمیل ویترین‌ها و تجهیز بخش‌های مختلف موزه گزارش داده بود. پس از حدود چهار سال آمادسازی، مرمت ساختمان، گردآوری اسناد و اشیای مرتبط با مشاغل و طراحی بخش‌های مختلف، موزه ملی کار در ۲۹ آبان ۱۴۰۳ به‌طور رسمی افتتاح شد. این موزه با نمایش ابزار و اسناد مربوط به ده‌ها حرفه و پیشه، از کشاورزی و معدن تا چاپ، فرش‌بافی، نجاری و بست، به‌عنوان موزه مادر حوزه کار معرفی شد. محمد حسینی، مدیر موزه کار گفت: «ما همچنان در تلاشیم ببینیم آیا می‌توانیم از جایی اعتبار یا کمکی بگیریم تا بتوانیم اجاره را پرداخت کنیم».

او افزود: «واقعیت این است که درآمد موزه‌ها –که فقط شامل موزه ما نمی‌شود– به‌گونه‌ای نیست که بتواند هزینه اجاره را تأمین کند. اگر خیلی هنر کنند، نهایتاً بتوانند هزینه پرسنل یا هزینه‌های جاری خود را تأمین کنند. بنابراین مشکل اصلی ما این است که هنوز نتوانسته‌ایم قرارداد اجاره را با شهرداری تنظیم کنیم و به همین دلیل گفته‌اند فعلاً موزه را بسته نگه دارید تا وضعیت قرارداد مشخص شود. البته در آن مقطع جنگ، شرایط همه موزه‌ها هم به شکلی بود که امکان فعالیت عادی نداشتند. بیشتر موزه‌ها اشیای خود را به خزانه‌ها و انبارهایشان منتقل کرده بودند و امکان باز نگه‌داشتن موزه‌ها وجود نداشت. طبیعتاً بخشی از تعطیلی ما هم مانند سایر موزه‌ها به همین مسائل مربوط بود؛ یعنی حتی اگر از نظر قرارداد اجاره و مشکلات با شهرداری هم مسئله‌ای نداشتیم، شاید باز هم در آن مقطع امکان بازگشایی موزه را نداشتیم. اما همچنان موزه تعطیل است. با این تفاوت که اگر موزه‌های دیگر دوباره باز شوند، ما همچنان نمی‌توانیم موزه را باز کنیم، چون تکلیف قرارداد اجاره مشخص نشده است».

مدیر موزه کار ضمن درخواست مساعدت برای ادامه فعالیت این موزه پیشنهاد داد که با موزه قراردادی بدون دریافت اجاره بسته شود و این موزه هم به‌عنوان یکی از فعالیت‌های فرهنگی شهرداری مورد حمایت قرار بگیرد.

مدیر موزه درباره وضعیت این مکان گفت: «فقط به ما گفته‌اند فعلاً موزه را باز نکنید تا تکلیف موضوع روشن شود؛ تقریباً چیزی شبیه پلمب موقت. فعلاً گفته‌اند برای امسال ماهانه ۷۰ میلیون تومان پرداخت کنیم. البته یک مشکل دیگر هم وجود دارد؛ فردی که با ما تماس گرفته بود، گفت باید از ابتدای سال گذشته هم مابه‌التفاوت اجاره را پرداخت کنیم؛ یعنی هر زمان قرارداد منعقد شود، علاوه بر اجاره ماهانه، باید اجاره معوقه حدود یک سال و اندی را هم بپردازیم که مجموع آن بیشتر از یک میلیارد تومان می‌شود».

قرارگرفتن بخش بزرگی از سرزمینش پایین‌تر از سطح دریا، به واسطه سابقه چندصدساله حکمرانی مشارکتی در قالب شورا‌های آب موفق شده یکی از پایدارترین نظام‌های مدیریت آب جهان را ایجاد کند.

در نیوزیلند مشارکت دولت و جوامع بومی در مدیریت رودخانه وانگانوئی نشان داد که ترمیم روابط اجتماعی، به همان اندازه اقدامات فنی، در حفاظت از طبیعت نقش دارد. وجه مشترک همه این تجربه‌ها، کیفیت نهاده‌ا و سرمایه اجتماعی است، نه صرفاً وفور منابع مالی یا فناوری. جامعه نیز مانند یک اکوسیستم، ساختاری شبیه‌ای‌دارد. فرد، خانواده، همسایگی، محله، شهر و کشور و حتی شرکت‌ها اجزای مفصل نیستند، بلکه شبکه‌ای از وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند. درست همان‌گونه که حذف یک گونه کلیدی می‌تواند قانون شبکه را بر هم بزند، می‌تواند یک اکوسیستم را نیز تا آستانه فروپاشی پیش ببرد، فرسایش اعتماد در کوچک‌ترین هسته‌های اجتماعی نیز می‌تواند تاب‌آوری کل جامعه را کاهش دهد. تاب‌آوری اجتماعی و تاب‌آوری اکولوژیک، دو مفهوم جداگانه نیستند، بدیگر با تولید و تقویت می‌کنند. گروهی از کارشناسان معتقدند بحران محیط زیست ایران را نمی‌توان صرفاً با فناوری‌های نو، پروژه‌های انتقال آب، سدسازی یا حتی برنامه‌های احیای زیستگاه‌ها درمان کرد. این اقدامات، هرچند ضروری‌اند، اما جایگزین سرمایه اجتماعی نمی‌شوند. بدون اعتماد عمومی، سیاست‌گذاری محیط‌زیستی با شکست هماهنگی روبه‌رو می‌شود. بدون مشارکت محلی، مدیریت جنگل‌های بکر و حوضه‌های آبریز ناکارآمد خواهد بود و بدون احساس تعلق به منافع مشترک، برون‌ریزهای منفی هر روز گسترده‌تر خواهند شد. در ادبیات توسعه بارها تأکید شده که کیفیت نهاده‌ها، مهم‌تر از کمیت منابع است. در هنر ژاپنی، مفهومی به نام «کینتسوگی» وجود دارد؛ هنری که در آن سفال شکسته را دور نمی‌اندازند، بلکه ترک‌هایش را با طلا ترمیم می‌کنند. در واقع ارزش اثر، نه در پنهان‌کردن شکستگی، بلکه در احیا و تبدیل آن به بخشی از هویت تازه شیء است؛ به بیان دیگر ترمیم شکاف‌های اعتماد، بازسازی شبکه‌های همکاری و بازآفرینی احساس مسئولیت نسبت به سرمایه‌های مشترک.

۳۷ میلیون سال

اسکلت یک دایناسور تیرانوسوروس رکس (تی‌رکس) با لقب «گاس»، که یکی از کامل‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده این گونه به شمار می‌رود، در حراجی ساتنیز در نیویورک با قیمت ۵۰.۱ میلیون دلار به فروش رسید و رکورد گران‌ترین فسیل دایناسور فروخته‌شده در حراج شکست. این فسیل ۶۷ میلیون ساله حدود ۳.۸ متر ارتفاع و ۱۱.۵ متر طول دارد و در سال ۲۰۲۱ در یک مزرعه دامداری در ایالت داکوتای جنوبی کشف شد. پیش از این، اسکلت تقریباً کامل یک استگوسوروس در سال ۲۰۲۴ با قیمتی نزدیک به ۴۵ میلیون دلار فروخته شده بود. همچنین اسکلت تی‌رکس معروف «اسن» نیز در سال ۲۰۲۰ با بهایی نزدیک به ۳۲ میلیون دلار رکورددار بود.

۳۹ هزار آتش‌سوزی

بررسی‌های ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد حدود ۳۹ هزار مورد آتش‌سوزی در فضا‌های سبز، مراتع، جنگل‌ها و پارک‌های جنگلی تهران رخ داده است. براساس این بررسی‌ها، بوستان ولایت با ۶۶۴ مورد، چیتگر با ۶۱۹ مورد، کوهسار با ۵۳۲ مورد، پارک پردیسان با ۱۶۴ مورد و سرخه‌حصار نیز از جمله نقاط دارای بیشترین حریق بوده‌اند. افزایش بارندگی در برخی سال‌ها موجب رشد بیشتر علف‌ها و پوشش گیاهی شده و از سوی دیگر، کاهش چرای دام و تغییر شیوه‌های سنتی دامداری باعث شده تا پوشش گیاهی خشک بیشتری برای اشتعال ایجاد شود.